

از گاتها تا مشروطیت

گزارشی کوتاه از

**تحولات فکری
و اجتماعی در
جامعه فئودالی
ایران**

محمد رضا فاشاهی

از گاتها تا مشروطیت

گزارشی کوتاه از

تحولات فکری و اجتماعی در جامعه‌ی
فئودالی ایران

چاپ دوم

محمد رضا فشاھی

چاپ این کتاب با همکاری صمیمانه‌ی آقای «اسماعیل عباسی» انجام گرفت . مؤلف وظیفه‌ی خودمی‌داند که صمیمانه‌ترین تشکرات خود را خدمت نامبرده تقدیم دارد .

انتشارات گوتنبرگ

- تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران .
- محمدرضا شاه .
- شماره ثبت ۱۵۰۲ - مورخ ۵۴/۱۱/۱۵
- چاپ جدید
- انتشارات گوتنبرگ . تهران | خیابان شاهرضا . روبری دانشگاه تهران
تلفن ۴۳۴۷۹
- حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است .

دوست گران مایه:
کتاب پرمایه
اثر شما را با اشتیاق خواندم و به عنوان گزارشی گسترده
درباره تاریخ ایران بسیار سودمند یافتم. به اعتبار این
کتاب می‌توان گفت که ...

ا. ح. آریانپور

محمد رضا فشاهی در سال ۱۳۲۴ در تهران بدنیا آمده است. از سال ۱۳۴۶ در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ در هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها قلم زده است و مقالاتی در زمینه شعر، داستان و تاتر، نوشته و بچاپ سپرده است. مدتی نیز با جنگ‌های اصفهان، چاپار، دفتر شعر و قصه و سحر همکاری داشته و مقالات و اشعاری در این نشریات بچاپ رسانیده است.



او با همکاری همسرش رایا-

نوزادیان، داستانها و اشعار و مقالات بسیاری از پوشکین، آکساندر بلوک، مایاکوفسکی، یسهنین، لوناچارسکی، نکراسوف، بلینسکی، بوریس اسلوتسکی، یوگنی یفتوشنکو، چخوف، آناآخمتوا و گورگی، از زبانهای فرانسه و انگلیسی و روسی بفارسی ترجمه و به چاپ سپرده است. مجموعه شعر کوچکی نیز بنام «رایا» از او در سال ۱۳۴۹ بچاپ رسیده است. کتاب حاضر در سال ۱۳۵۲ فراهم آمده و بزودی کتاب دیگری از او بنام «مقدمه‌ای بر سیر تفکر در قرون وسطی» چاپ و منتشر خواهد شد.

فهرست مطالب

۵	مقدمه ناشر
۷	پیشگفتار
۳۰	نهضت گاتاما
۳۷	از گاتاما تا مزدک
۴۶	نهضت مزدک
۵۵	اعراب در ایران
۶۵	نهضت‌های مردم (تشیع و خوارج)
۷۴	ابومسلم و خرمدینان
۹۴	مقاومت فرهنگی ایرانیان ...
۱۰۱	معتزله
۱۰۶	علم کلام
۱۱۱	غزندیان و سلجوقیان
۱۲۲	قرمطیان
۱۲۷	اسماعیلیان
۱۳۲	خصوصیات نهضت اسماعیلیان
۱۴۰	عصر مغول
۱۵۴	ویژگی‌های نهضت سربرداران
۱۶۰	تیهوریان ، قرمقویوندان و آق‌قویوندان
۱۶۲	مشخصات فتودالی دوران «تیموریان» ...
۱۶۸	قرلباش و سلسله صفویه
۱۸۳	افشاریه و زندیه
۱۹۵	قاجاریه ، فتودالیسم ، روابط راضی
۲۰۶	قاجاریه ، نفوذ سرمایه‌داری بیگانه
۲۱۶	نهضت باب
۲۲۵	ویژگی‌های این نهضت
۲۴۷	فرهنگ مشروطه
۲۵۲	امیرکبیر
۲۵۴	نهضت ترجمه
۲۶۴	روزنامه‌های فارسی
	متفکران مشروطه «لیبرالها و دموکراتها»
۲۸۳	میرزا صالح شیرازی
۲۹۲	میرزا علی‌خان امین‌الدوله
۳۰۲	حاج زین‌العابدین مراغه‌ای
۳۱۴	اندیشه‌های حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای
۳۲۲	حاج سیاح

۳۴۲	میرزا فتحعلی آخوندزاده
۳۶۵	سید جمال‌الدین اسدآبادی
۳۶۷	شخصیت سیدجمال‌الدین
۳۸۶	عبدالرحیم طالبوف
۴۰۸	میرزا حبیب اصفهانی
۴۲۱	جلال‌الدین میرزا
۴۲۷	میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی
۴۳۸	میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله

متفکران انقلابی

۴۷۳	شیخ احمد روحی
۴۷۸	میرزا آقاخان کرمانی

۵۰۵	سرانجام
-----	---------

ضمائم

۵۲۳	I تحولات فکری غرب
-----	-------------------

۵۳۰	افلاطون
۵۴۸	ارسطو
۵۵۴	مکتب‌های اییکوری
۵۶۰	ماکیاول
۵۶۵	ژان بدن
۵۶۹	توماس هابز

۵۷۹	لیبرالیسم
-----	-----------

۵۸۲	لاک ، میل ، گلدستون
۵۸۳	فلسفه سیاسی لاک
۵۸۶	افول لیبرالیسم کلاسیک
۵۹۰	متفکران انقلاب فرانسه
۵۹۳	منتسکیو
۵۹۵	ولتر
۵۹۹	روسو
۶۰۲	اصحاب دائرةالمعارف
۶۰۶	آنارشسیسم در قرن نوزدهم
۶۰۸	ویلیام گدوین
۶۰۸	ماکس استیرنر
۶۰۹	پرودون
	باکونین

II تحولات اجتماعی غرب

۶۱۷	انقلاب کرامول
۶۲۶	انقلاب کبیر فرانسه
۶۳۹	اروپا در قرن نوزدهم
۶۴۲	فرانسه
۶۴۷	ایتالیا
۶۴۷	انریش
۶۴۸	آلمان
۶۴۹	پروس
۶۵۰	کمون پاریس
۶۵۵	روسیه در قرن نوزدهم
۶۵۷	تشکیلات حکومتی روسیه
۶۶۲	انقلاب ۱۹۰۵
۶۶۷	کتابشناسی



«مقدمه ناشر»

وحشتناکترین نامها برای ملت ایران ، چنگیز و تیمور است . آن چنانکه پس از گذشت قرن‌ها هنوز تیره پشت ملت ایران از شنیدن این نامها می‌لرزد . اما اگر این دونفر بیگانه بودند و چنگیز و یارانش با آن چشمهای تنگ و مورب و صورتهای خشن و بی‌مو در هفت قرن پیش به ایران تاختند و اکثریت مردم ایران زمین را قتل عام کردند و شهرها را ویران نمودند و به گفته قدما ، حتی گربه‌ها و سگها را نیز از دم تیغ گذراندند ، و اگر آن دیگری (تیمور) بمانند سلف خود، باقیمانده مردم ایران زمین را قتل عام نمود، تاریخ ایران چنگیزها و تیمورهای محلی بسیاری را بیاد دارد . موجوداتی خشن ، بهره‌کش ، غول‌آسا و بی‌ترحم . موجوداتی بنام خان یا فنودال . موجوداتی همچون ابوالهول شهرت‌ت‌ب، با آن معمایش و پروکروست، با آن تخت تاریخی که کوچک و بزرگ و پیر و جوان را با معیار خویش اندازه می‌گرفتند، پاره پاره می‌کردند و می‌بلعیدند .

فنودالیسم ایران و فنودال ایرانی هفده قرن تمام شیره توده روستائی و شهری را همچون زالو مکید و در امعاء و احشاء بی‌انتهای خود ریخت . به حجم خود افزود و آنقدر ادامه داد تا سرانجام منفجر شد و کثافات جسم خود را بر روی همان زمینی که قرن‌ها خون روستائیان را ریخته بود پخش کرد .

هنوز تیره پشت مردم ایران از شنیدن نام خان و

فئودال بخود می‌لرزد . خان یعنی موجودی که یک سوم و گاهی دو سوم محصول دهقان را تصاحب میکرد . روستایی را به بیگار میکشید ، شلاق میزد ، محاکمه میکرد ، تیرباران مینمود ، سرمیبرید ، مثله میکرد و سرانجام به زن و همسر روستائی تجاوز مینمود . خان یعنی موجودی که به سبب بستگی با نظام فئودالیسم و شیوه تولیدی آن ، مخالف شهر و شهرنشینی و پیشرفت صنعت بود . خان یعنی موجودی که اقتصاد کشور را تنها متکی به شیوه تولیدی فئودالیسم و صنایع دستی روستائی میدانست . خان یعنی موجودی که مخالف فرهنگ و ایجاد مدرسه برای روستائیان بود . خان یعنی یک زالوی حجیم و غول آساو... اما این غول سرانجام درهم شکسته شد و بقول عوام پشمهایش ریخت . معمایش کشف شد . شیشه عمرش بدست انسان افتاد و در نتیجه به موزه تاریخ پیوست. زیرا محکوم به شکست و نابودی بود . همانگونه که معمای ابوالهول شیراندام زن چهره شهر «تب» توسط «ادیب» کشف شد و غول ، به موزه تاریخ پیوست .

معمای غول فئودالیسم ایران در ششم بهمن سال ۱۳۴۱ با انقلاب سفید شاه و مردم کشف شد و از آن پس دیگر غولی وجود نداشت . کابوسی وحشتناکی بنام خان و فئودال به موزه تاریخ سپرده شد ، شیوه تولیدی فئودالیسم نابود گردید و شهر و صنعت تا آنجا پیش رفت که ما را به تمدن بزرگ رهنمون گردد .

فئودالیسم در ایران از قرن سوم میلادی در زمان ساسانیان در راه اصلی خود افتاد و سیزده قرن تمام، مشخصترین شیوه تولیدی و اجتماعی در ایران بود. کتاب حاضر نشان دهنده شیوه‌های مختلف بهره‌کشی فئودالی و نهضت‌های فکری و اجتماعی ضد فئودالی در ایران است و نویسندگان برای کشف چهره حقیقی زالویی بنام خان یا فئودال و همچنین زجرهای روستایی ایرانی ، از منابع غربی و شرقی بهره برده و در حد توانائی خود ، این مهم را به انجام رسانده است .

ناشر امیدوار است که این کتاب مورد قبول خوانندگان نکته بین قرار گیرد تا نویسندگان نیز اجر خود برد.

تاریخ به راه راست برود
که روانیست در تاریخ تفسیر
و تحریف و تقییر و تبدییر کردن
«ابوالفضل بیهقی»

پیشگفتار

تاریخ ، علم است و چون علم است ، ضرورتاً کمال می یابد . انسان از آن هنگام که دریافت می تواند با کمک ابزارهای ساخت خویش ، کار اجتماعی مفید انجام دهد ، راه خویش را از سایر حیوانات جدا کرد و به این حقیقت پی برد که در جایگاهی فراتر از جهان حیوانی قرار دارد . و این در هنگامی بود که انسان دریافت موجودی تولید کننده است ، نه چون حیوان ، موجودی جمع آوری کننده . بدیگر سخن این کار بود که انسان را خلق کرد . این بیکباره نبود بلکه حاصل یک روند طولانی و طبیعی در طول قرنها بود .

انسان از قائم بودن بدن و دوعضو تکامل یافته پیشین (دستها) برای دفاع از خود در برابر دشمنان خطرناک و شکار حیوانات استفاده نمود و با ساختن و بکار بردن اشیائی چون سنگ و استخوان و غیره ، کارکردن را بعنوان فعالیتی اجتماعی آموخت . در نخستین مرحله تکامل اجتماعی ، عناصر محیط جغرافیائی یعنی جهان حیوانی و گیاهی ، در حیات جامعه تأثیر فراوان داشت . انسان با بهره بردن از اشیاء اطراف خود و کاملتر نمودن ابزارهای کار و بکار گرفتن ابزارهای جدید ، پیشرفت نیروهای تولیدی را باعث شد و شیوه زندگی را یکسره دگرگون کرد . ترقی جامعه آغاز شد و جمعیت افزایش یافت و انسانها بجستجوی

اراضی تازه دست زدند . زندگی جدید و اینکه گروههای گلهوار انسانی به ابتدائیترین سلاحها مجهز بود ، آنان را وادار کرد تا با گروههای بزرگتر ، برای دفاع درمقابل خطر، و نیز شکار ، همدست گردد . زیرا فعالیت تولیدی نیازمند گردآمدن انسانها به دور یکدیگر بود و نگهداری مهارتها و تجارب و پیشرفت آنها تنها در یک جامعه اشتراکی امکان پذیر بود . پیشرفت نیروهای تولیدی ، تقسیم جامعه برگروههایی جهت انجام وظایف گوناگون را باعث شد .

زنان به جمع‌آوری گیاهان و صدفها پرداختند . مردان شکار را پیشه کردند و پیرمردان که طبیعتاً باتجربه بودند ، به ساختن سلاح پرداختند و رفته رفته در جامعه مقام رهبری یافتند .

در این دوران زمین و تمام ثروت‌های آن ، وسایل اصلی تولید بود و به طور مشترک مورد بهره برداری قرار می‌گرفت و گردآوری خوراک و شکار ، تنها مالکیت عمومی را ایجاد می‌کرد ، و این جامعه‌ای بی‌طبقه ، یعنی جامعه‌ای بدون بهره‌مکشی بود و (مادرسالاری) از همین دوران آغاز شد .

با پیشرفت نیروهای تولیدی و ساختمان خانه‌های چوبی و اختراع ظروف گلی و چوبی و ذخیره مواد غذایی و رشد بهره‌زایی کار ، انسان به تولیدی جدید یعنی کشاورزی و دامداری دست زد و این در هنگامی بود که انسان می‌توانست به اتکاء محصولات اندوخته شده زندگی کند . زیرا قادر بود تا هنگام رسیدن غله و بارور شدن دام انتظار بکشد . این سپیده دم تمدن بود . یعنی اسکان انسان و ترک خانه بدوشی و آغاز زراعت . از هزاره پنجم و ششم پیش از میلاد انسان گاو و گوسفند و بز و خوک را اهلی کرد .

دگرگونی‌هایی که در روند تولید روی میداد پیوندهای انسانی را استوارتر می‌کرد و پیوندها موجب پیدایش قبایل گردیدند و دارایی‌های قبایله‌ای پدیدار شد . اختلافات جسمانی افراد (بلندی یا کوتاهی قامت، زورمندی و یا ضعف) احتیاج به مالکیت فردی ابزارها را پدید آورد . اما وسایل اصلی تولید هنوز در اختیار همگان بود . در این هنگام نوعی دموکراسی در نظام اشتراکی ابتدایی وجود داشت .

در هزاره چهارم تا ششم قبل از میلاد ، انسان ساختن ابزارهای فلزی را آغاز کرد و روابط تولیدی و زندگی یکسره دگرگون شد. ابزارهای فلزی ، کشاورزی را رونق داد . ترقی کشاورزی و دامپروری ، تقسیم اجتماعی کار را باعث شد و صنعتگران حرفه‌ای از درون جامعه اشتراکی سربرآوردند و مبادله اجناس رایج شد .

مارتباری

تقسیم اجتماعی کار، پدرسالاری را به جای مادرسالاری نشانده و نقش مرد در تولید ارزشهای مادی بیشتر شد. در مرحله تقسیم اجتماعی کار و تکامل آن، نه تنها احتیاجات جوامع تأمین میشد بلکه مقصداری محصول اضافی نیز تولید می‌گردید و راه برای تکامل اجتماعی، بیشتر هموار می‌شد.

از این پس اصل توزیع برابر برهم خورد و هرکس که بیشتر تولید می‌کرد بیشتر بهره می‌گرفت. این دگرگونی، قبایل را به گروههای (پدرسالاری) تقسیم کرد و هر یک از آنها بصورت واحدی اقتصادی درآمدند و در نتیجه دارایی خصوصی پدید آمد. اما زمین هنوز عمومی بود. ثروت از نسلی بدست نسل دیگر می‌رسید و رشد بهره زایی کار، رفته رفته انسان را به بهره‌کشی از انسان دیگر کشاند و برده‌داری آغاز شد. دیگر اسیران را نمی‌کشتند بلکه آنان را به برده تبدیل می‌کردند.

در این دوران بردگان دوش به دوش کارگران آزاد کار می‌کردند ولی از تمام حقوق انسانی محروم بودند. با تصاحب املاک توسط بزرگان، بردگان به دارایی خصوصی سرکردگان و اعضاء اشرافی قبایل تبدیل شدند. برده‌داران در این ایام حق مالکیت کامل نسبت به برده و وسایل و ابزار تولید داشتند.

اکنون سه گروه در جامعه پدید آمده بود. بردگان - برده داران و افراد آزاد. دسته آخر املاک کوچکی داشتند که برپایه کار خودشان و مالکیت کوچک وسایل و ابزارهای تولید بود. اکثر اینان کارشان به بندگی می‌کشید و تعداد کمی از آنها ثروتمند شده، به گروه برده‌داران می‌پیوستند. این مسئله که وسایل و ابزار تولید باید در اختیار چه کسانی قرار گیرد باعث شد که برای نخستین بار جامعه به طبقات گوناگون تقسیم شود. فرمانروایان نیرومند، رهبران نظامی شدند و نابرابری اقتصادی، نابرابری اجتماعی را به همراه آورد و نظام اشتراکی به مرحله زوال رسید و زمینه برای نظامی کاملاً یعنی نظام برده‌داری آماده شد. نظام برده‌داری از درون نظام اشتراکی اولیه سربرآورد و در مدت زمانی طولانی در درون نظام اشتراکی ابتدایی روبه تکامل نهاد. نخستین نظامهای برده‌داری در آسیا و آفریقا پدیدار گشت و در طول عمر درازش مراحل بسیار را گذراند که نخستین مرحله آن برده‌داری اشتراکی بود.

گسترش روابط اجتماعی که از ویژگیهای نظام برده‌داری است، باینشرفت نیروهای تولیدی همزمان بود و کشاورزی ترقی بسیار کرد.

پیوسته برشمار بردگان افزود، می‌شد و تعارض میان طبقات اصلی اجتماع یعنی بردگان و برده‌داران بیشتر می‌شد. و کشمکش متوالی این دو طبقه، وجود یک دستگاه ظلم و اجبار را ایجاب میکرد. بدینگونه دولتهای برده‌دار بوجود آمدند که تنها کار مهم آنها سرکوبی استثمار-شدگان بود.

آنان برای گرفتن برده‌های جدید پیوسته دست به جنگ می‌زدند. ارتش مزدور بوجود آمد. دادگاهها تشکیل شد. تقسیم اداری آغاز گشت و جامعه به طبقات تقسیم شد. بدیگر سخن، طبقات فقط پس از پیدایش محصول اضافی بوجود آمدند.

نخستین دولتهای برده‌دار در «مصر» و «بین‌النهرین» بوجود آمدند، دولتهای برده‌دار از «چین» و «هند» در هزاره چهارم تا دوم پیش از میلاد پدیدار شدند و در نخستین نیمه هزاره چهارم تا دوم پیش از میلاد، دولت برده‌دار در آشور بوجود آمد. دولت برده‌دار یونان در سده‌های هشتم تا ششم پیش از میلاد و دولت برده دار روم باستان در سده ششم قبل از میلاد به وجود آمدند. و در آمریکای مرکزی و جنوبی، نخستین نشانه‌های برده‌داری تقریباً بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از ورود سربازان اسپانیائی باین قاره پدیدار گشت. در نظام برده داری، بردگان بیش از هر طبقه دیگر در طول تاریخ استثمار می‌شدند. و مشخص‌ترین ایده‌نولوژی دولتهای برده‌دار باستانی ماهیت دینی آنها بود. در آسیا و آفریقا و اروپا، روحانیون پیوسته به استثمار شدگان گوشزد می‌کردند که خداوند سرپیچی از اوامر اربابان را هرگز نمی‌بخشد. خدایان دولتهای برده‌دار، که در اوایل تولد نظام برده‌داری بسیار بودند و این بسبب محدود بودن قدرت دولتها در اراضی محدود و مشخصی بود، رفته رفته با ایجاد و تولد دولتهای بزرگتر، از تعدادشان کاسته شد و با پیدایش دولتهای استبدادی یعنی پیدایش یک فرمانروای یگانه زمینی، مسئله یکتا پرستی خدای خدایان، یعنی یک فرمانروای مطلق جمع شد. (۱) مشخص‌ترین نمونه دولتهای برده‌دار، دولتهای برده‌دار «یونان» و «روم» بودند، یونانیان در سده‌های ۸ تا ۶ قبل از میلاد به مرحله جامعه طبقاتی و ایجاد دولت گام نهادند و این در زمانی بود که دولت‌های برده‌دار آسیا و شمال آفریقا مدتها پیش این مراحل را از سر گذرانده بودند. اما یونانیان بسرعت زیاد آن مراحل را پشت سر گذاشتند. «شهر - دولت» یا «پولیس»های یونانی شکل مسلط برده‌داری را یاری می‌کردند و مفهوم جامعه اشتراکی با مفهوم پولیس مترادف بود. (۲) دولتهای برده‌دار یونان بلطف قانون‌گذارانی نظیر «دراگون» و

متفکرانی نظیر «افلاطون» و «ارسطو» اقداماتی به نفع خورده بورژوازی بعمل آورد اما قوانین برده داری افلاطون بسیار بیرحمانه بود. برای مثال از قوانین افلاطون است که: «اگر مردی برده‌ای را در خشم بقتل برساند فقط باید خود را تطهیر کند. اما اگر برده‌ای ارباب خود را در حالت خشم بقتل برساند، خویشاوندان مقتول هر عملی را که بخواهند می‌توانند نسبت به برده انجام دهند (غیر از اینکه او را آزاد سازند) و هیچ جرمی به آنها (خویشاوندان ارباب) تعلق نمی‌گیرد.» (۲)

در نظام برده داری روم باستان، برخلاف دولتهای برده دار آسیا و شمال آفریقا و یونان، بردگان تولید کنندگان اصلی ارزشهای مادی گردیدند و در نتیجه خونین‌ترین مبارزات طبقاتی میان بردگان و برده - داران در گرفت.

سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه روم، بردگان بسیار بدنبال آورد. در میانه قرن سوم پیش از میلاد، دولت روم جنگ با کارتاژ یعنی بزرگترین دولت برده دار شمال آفریقا را آغاز کرد و این جنگها سرانجام در سال ۱۴۶ پیش از میلاد با نابودی کارتاژ و تسلط روم بر مدیترانه خاوری به پایان رسید. رومیان، «بالکان»، «مدیترانه شرقی»، «آسیای صغیر»، «ایسلند» و «بلژیک» کنونی را بچنگ آورده و بردگان بسیار به همراه آوردند.

چنانکه پس از تسخیر «ساردنی» هشتاد هزار تن به بردگی رفتند و هنگام سقوط ناحیه یونانی «آئین» (۴) در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، رومیان یکصد و پنجاه هزار تن را به بردگی فروختند.

فزونی بردگان براهمیت کار آنان در اقتصاد برده داری روم افزود. گسترش برده داری سیستم کاملی برای تجارت برده بوجود آورد و بازارهای برده فروشی ایجاد شد. رشد پول و سرمایه، رباخواری را بوجود آورد. افزایش بهره کشی فراوان باعث تشدید تضاد در دولت روم شد و بردگان دست بشورش زدند. اما قیام اسپارتاکوس رهبر بردگان (در سال ۷۴ پیش از میلاد) به خونین‌ترین شکل در سال ۷۱ قبل از میلاد سرکوب شد.

بحران روم برده داران را وادار کرد تا در ایجاد یک دیکتاتوری نظامی کوشش کنند. «امپراتوری» که شکل نوینی بود پدید آمد که در واقع نماینده طبقه برده دار روم و سرزمینهای مفتوحه بود. دولت جدید با دیکتاتوری «سزار» در نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد و دیکتاتوری «اوکتاویان اوگوستوس» آغاز شد و ارتش بزرگترین نیروی سیاسی گردید.

زوال «روم» روندی طولانی داشت. اولین علائم در پایان سده نخستین میلادی آشکار شد و آن، کاهش تدریجی اهمیت کشت و کار بود که براساس کار بردگان قرار داشت. زیرا بردگان به نتایج کارشان بی‌علاقه بودند و سطح تولیدشان بسیار پائین بود. تیولداران برای بکار کشیدن بردگان سیستم‌های جدیدی خلق کردند. قطعه زمینی از تیول خویش را به بردگان میدادند و بردگان ابزارهای مورد نیاز خود را از اربابان می‌گرفتند و برای برداشت سهمی از محصول بر روی زمینها کار می‌کردند. مستاجران آزادی هم بودند که «کلنی» نامیده می‌شدند. برخی از آنان اجازه نقد می‌پرداختند در حالیکه بقیه (که پیوسته در تزیاد بودند) اجازه‌ی جنسی یعنی بخشی از محصول را پرداخت می‌کردند. رفته رفته کلنیها پیش از پیش به زمینداران وابستگی پیدا کردند و دهقانان آزاد و تهیدست و بردگان آزاد شده، گروه گروه به اردوی کلنیها پیوستند. سیستم «کولوناتوس» (۵) باعث شد که تولید کنندگان، بیشتر از سابق از حاصل کارشان بهره‌برگیرند.

بایجاد سیستم «پکولوم» (۶)، ارباب به برده اجازه داد از پاره‌ای از اموال وی استفاده کند بشرط آنکه برده قسمتی از ثمره کار خود را بآو بدهد.

نشانه‌های تجزیه نظام برده‌داری و روابط تولیدی آن که در نیمه دوم نخستین سده میلادی پدیدار گشته بود، در سده سوم میلادی صورت جدی و واقعی بخود گرفت.

اربابان از آنجا که از کار بردگان سود چندانی نمی‌بردند، بناچار برخی از آنها را آزاد می‌کردند و از اعمال فشار فراوان به بردگان خود می‌کردند. در مقابل در این دوران «کلنیها» که زمانی اجاره‌نشینان آزاد بودند، پیش از پیش استقلال خود را از دست میدادند. بصورت دیگر فاصله دهقانان آزاد و بردگان پیوسته کاهش می‌یافت. غالباً زمینداران و برده‌داران کوچک و میانه حال نیز کلنی می‌شدند و از همین رو، شهر، یعنی شالوده دولت برده‌دار روبه انحطاط و زوال گذاشت. صنعت کاران آزاد دچار بینوائی شدند و افزایش مالیاتها به تباهی شهرها بیشتر کمک کرد و بیکباره کلنیها و دهقانان فقیر آزاد و تهیدستان شهری عایه برده‌داران بپا خاستند. در سده سوم میلادی شورش بردگان سراسر «گل» (۷) و «اسپانیا» را فراگرفت و گرایش‌های تجزیه طلبانه در نواحی گوناگون آغاز شد.

در این دوران پیشرفت روابط کلنی یکی از مهمترین نشانه‌های تباهی روابط تولید برده‌داری بود. ترس از قیام بردگان، دولت روم

را وادار کرده بود که قانون منع کشتن بردگان را به تصویب برسانند، ولی در این دوران حق کشتن برده قانونی شد و کلتیها به بردگی درآمدند. تجزیه وجه تولید برده‌داری در روابط موجود در دزون طبقه حاکم منعکس شد. دوات که در سیستم کلتی حامی منافع برده‌داران بود تقویت گردید و در نتیجه تفرقه سیاسی شدیدتر شد. زمین‌داران بزرگ استقلال بیشتری بدست آوردند و دهقانان آزاد برای فرار از گرسنگی تلاش کردند تا در حمایت زمین‌داران بزرگ درآیند و در نتیجه رفته رفته به رعیت (سوف) تبدیل شدند.

بحران امپراطوری روم که نخست در حوزه «اجتماعی» بچشم میخورد، بزودی به قلمرو ایده‌ئولوژیکی رسید. روم به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد. نظامهای دینی و فلسفی به بدبینی گرائید و در عقاید «رواقیان» دگرگونی بسیار پدید آمد. (۸)

در سده سوم میلادی فلسفه‌ی عرفانی رواج یافت و ادبیات رنگ دینی و فلسفی بخود گرفت. در طی سده چهارم تا پنجم، فلاسفه‌مادی جای خود را به مسیحیت دادند. و در نتیجه این تحولات، گذری اجتناب ناپذیر به یک نظام «اقتصادی» اجتماعی پیشروتر یعنی نظام فئودالیسم اجباری شد.

همانگونه که برده‌داری از درون نظام اشتراکی ابتدائی سربرآورد، فئودالیسم نیز از بطن برده‌داری بیرون آمد و این بسبب پیدایش «کلتی» بود.

زمین‌داران بزرگ، دهقانان خورده‌پا را می‌بلعیدند و املاک بزرگی که بردگان و کلتیها بر روی آن کار میکردند بهترین نمونه اراضی فئودالی درآینده بود. امپراطوری روم در پایان قرن پنجم میلادی بدست بربرها سقوط کرد و با سقوط امپراطوری، نظام برده‌داری نیز جای خود را به نظامی مترقی‌تر یعنی «فئودالیسم» داد.

در شمال و مغرب امپراطوری روم در جنگل‌ها و دشتهای اروپای شرقی و میانه قبایل آزاد بسیاری زندگی می‌کردند و در مجاورت امپراطوری روم، طوایف «ژرمن» و اندکی دورتر، قبایل «اسلاو» با قوانین خاص خود روزگار می‌گذراندند.

ژول سزار (در نیمه اول قرن قبل از میلاد) بربرها را انسانهایی نیمه بیابانگرد معرفی می‌کند که کار اصلی آنها گله‌داری و شکار بود و با زمین کمتر سروکار داشتند و اغلب در جستجوی چراگاهها و شکار - گاههای بهتر، از محلی به محل دیگر می‌رفتند و تابع نظام قبیله‌ای بودند. افراد قبیله زمین اختصاصی نداشتند و همه‌ی افراد مشترکاً بر روی

آن کار می‌کردند . در میان بربرها طبقات وجود نداشت . دولت و شاه نداشتند و تنها در هنگام جنگ از میان خود رهبری انتخاب می‌کردند . یک قرن پس از این وقایع «تاسیت» (۹) ذکر می‌کند که بربرها در طی تحولاتی ، بیشتر بزمین بستگی پیدا کردند و در دهکده‌ها سکونت گزیدند . سکنه هرده به قبیله‌ای تعلق داشت و هر خانواده برای خود، صاحب حیاط و خانه جداگانه بود. (۱۰)

آنان رفته رفته افزایش یافتند و بجستجوی زمین‌های تازه دست زدند . در این دوران بازهم زمین به همه تعلق داشت اما دیگر هر خانواده سهم خاصی داشت که در آن کشت می‌کرد و سهم بهتر و بزرگتر به ریش سفیدان قبیله تعلق داشت و در نتیجه برابری از بین رفت و اشرافیت قبیله‌ای بوجود آمد .

اشراف صاحب اراضی و احشام بیشتری بودند و بردگان بسیاری را که در جنگها بدست آورده بودند در اختیار داشتند . «تاسیت» نقل می‌کند که رفتار «بربرها» با بردگان معتدل‌تر از رفتار «رومیها» با بردگان بود . بردگان کلبه و اثاث مخصوص داشتند و بدهی خویش را بصورت گندم ، پارچه و حیوانات به ارباب می‌پرداختند . افزایش بی‌سابقه تعداد بربرها به آنها اجازه میداد به کشورهای دیگر دست درازی کنند . در اواخر قرن چهارم ، امپراطوری روم قادر به مقابله با هجوم بربرها نبود . بردگان و «کولون»ها از داخل دست بشورش می‌زدند و دروازه‌های شهرها را بروی «بربرها» می‌گشودند . درحقیقت بردگان و «کولونها» ، «بربرها» را نجات دهندگان خویش می‌دانستند . بدیگر سخن پیروزی «بربرها» با جنبش انقلابی بردگان و کولونها توأم بود .

با آغاز حکومت «اودواکر» (۱۱) در سال ۴۷۶ میلادی و سقوط امپراطور «رومولوس اوگوستول» امپراطوری روم غربی سقوط کرد . با سقوط روم و پیروزی «بربرها» ، زندگی شهری در غرب تقریباً بکل نابود شد . صنعت و تجارت به انحطاط گرایید و فرهنگ باستانی روم نابودی رفت . «بربرها» براملاک زمین داران بزرگ روم دست‌انداختند و آنها را میان خود تقسیم کردند اما نه به تساوی . جنگجویان ساده فقط مقدار زمینی را دریافت کردند که برای گذران خانواده آنان کفایت می‌کرد . اما شیوخ قبایل ، املاک بزرگ را با بردگان و رعایای آن تصاحب کردند .

بر اثر سقوط شهرها و انحطاط بازرگانی و در شرایط محقرروستائی، توقعات اربابان نورسیده سنگین نبود و آنان بردگان و رعایا را با شدت

و خشونت رومیان استثمار نمی‌کردند. بردگان اکثراً سهمی از زمین دریافت می‌داشتند و همراه با رعایا، طبقه رعیت یا «سرف» را تشکیل می‌دادند. در همین دوران قسمت اعظم زمینها بین پادشاهان تقسیم شد. باین ترتیب انقلاب بردگان و «کولونها» توأم با غلبه بربرها، سازمان اجتماعی اروپای غربی را دگرگون ساخت و بجای جامعه بردگی قبلی، پادشاهانی چند ازقبایل بربر تشکیل یافت. «غلامان» به «سرف» تغییر شکل دادند و بارشان سبکتر شد. زیرا خانه و زندگی داشتند و قطعه زمینی در اختیارشان بود. از میان «بربرها» دهقانان آزادی ظهور کردند و در زمینهایی که از رومیان گرفته بودند به کشت و زرع پرداختند. بدین ترتیب اروپا نظام بردگی را پشت سر نهاد و برای توسعه اقتصادی بعدی امکاناتی بدست آورد.

این تحولات هرچند باعث انحطاط فرهنگ روم شد اما در واقع سقوط بردگی و پیدایش فئودالیسم، خود، گامی بزرگ بجلو بود و نظامی متریقی‌تر را جایگزین نظام برده‌داری کرد.

نخستین دوران فئودالیسم، قرون وسطای نخستین نام دارد. این دوره در اروپا از سده پنجم میلادی آغاز شد و تا آغاز قرن یازدهم ادامه یافت. در آسیا از سده سوم میلادی (درچین) و سده چهارم تا پنجم (درهند) و سده هفتم (در عربستان) دومین دوره تاریخ قرون وسطی، عصر تکامل فئودالی است. در این دوره شهرکها سربرآوردند و مرکز صنایع و داد و ستد شدند. این دوره در اروپا از سده یازدهم تا پانزدهم و در آسیا و شمال آفریقا از سده نهم تا سده یازدهم و پانزدهم میلادی رخ نمود. در سومین دوره یا قرون وسطای اخیر، روابط فئودالی روبه زوال نهاد و روابط سرمایه داری نمودار شد. این دوره در اروپا از سده پانزدهم تا میانه سده هفدهم طول کشید و در آسیا از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم بود. «فئودالیسم»، نظامی بود مبتنی بر تولید دستی با کار انسان و حیوان و نیز دامداری و صنایع کوچک دستی. طبقات اصلی این نظام، طبقه رعیت یا تولیدکننده اصلی بود که برابرار تولید مانند بیل-داس - خیش و تاحدودی دام مالکیت داشت. و طبقه دیگر، طبقه فئودال بود که برآب زمین مالکیت کامل، و برزندگی و دارایی رعیت مالکیت ناقص داشت و از طریق بهره‌های سه گانه فئودالی کاری - جنسی - و پولی، طبقه رعیت را مورد بهره‌کشی قرار می‌داد.

زمین بعنوان عمده‌ترین وسیله تولید در انحصار اربابان زمیندار بود و می‌بایست بعنوان موضوع کار، کشت و برداشت شود. و برای

اینکار نخست به ابزارهای کشاورزی و حیوانات احتیاج بود. تمام این وسایل در اختیار ارباب بود که تحت شرایط معینی به دهقان اجازه میداد از آن استفاده کند. این بخش از وسایل تولید در شمار دارایی دهقان محسوب میشد.

محصول اضافی که به کیسه اربابان فئودال سرازیر میشد اجاره فئودالی نام داشت. هدف نهایی تولید در نظام فئودالی، گرفتن اجاره بود. مقدار اجاره بستگی به نیازمندیهای شخصی ارباب داشت. ارباب احتیاجات دهقانان و صنعتگران را فقط بمنظور حفظ ملک خویش تامین میکرد. و تنها قوت لایموتی برای آنان باقی می گذاشت. بهره مالکانه فئودالی چندین بار دگرگون شد. در آغاز دهقان میبایست بیشتر اوقات خود را در کشتزارهای ارباب بگذراند. این امر، «اجاره کاری» یا بیگاری نام داشت. علاوه بر آن دهقانان در ساختمان بناها به کار گرفته میشدند و بارها را برای اربابان حمل میکردند، باافزایش بهره زایی کار دهقانان، ارباب اجاره‌بها را بصورت جنس دریافت میکرد و این دومین مرحله پیشرفت در بهره مالکانه فئودالی بود.

اجاره در اصل بهره‌ای بود که دهقان در عوض استفاده از ابزارهای تولید و زمینی که از ارباب میگرفت، باو میپرداخت. این را عوارض می‌گفتند. طبقه رعیت بهره دیگری نیز در ازای استفاده از مرغزارها و چراگاهها به طبقه فئودال میپرداخت.

در اوایل قرون وسطی، عوارض زمین رایجترین شکل اجاره بود. اما در خلال پیشرفت شهرکها، پرداخت اجاره بهای نقدی رواج یافت و قسمت اعظم اجاره بهای فئودالی به شکل عوارض زمین پرداخت میشد. علاوه بر اینها عوارض دیگری هم نظیر جریمه‌های دادگاهی - مالیات سرانه - حق ازدواج دهقانان - حق وراثت - و پرداخت هزینه اقامت سلاطین و شاهزادگان و تهیه علوفه برای اسبان آنها و سپاهیانشان و نیز پذیرائی از سفرای خارجی در هنگام عبور از اراضی طبقه رعیت وجود داشت (۱۲).

«فرانک» ها نمونه کلاسیک یک نظام فئودالی ابتدائی در اروپا بودند. زیرا در سده چهارم میلادی دهقانان آزاد، اکثریت جامعه فرانکها را تشکیل میدادند. از سده‌های پنجم و ششم بعد زمینداران، بویژه مالکان بزرگ تکه زمینهایی به دهقانان آزاد واگذار می‌کردند و در عوض دهقانان بخشی از محصول خود را به مالکان میدادند. مالکان گهگاه این اجاره را به دهقانان میدادند که زمین خود را به ارت بگذارند. در نظام فئودالیسم، دهقان از نظر اقتصادی به زمین و از نظر

شخصی به ارباب وابسته بود و اقتصاد فئودالی یک اقتصاد طبیعی و بسته بود که با جهان خارج تماس چندانی نداشت .

در سده هشتم و نهم ، دهقانان تهیدست در زیر فشار زمینداران بزرگ اداره میشدند که زمین خود را در اختیار یکی از آنان قرار دهند . سپس دهقان دوباره زمین را دریافت میکرد اما دیگر حق مالکیت بر آن را نداشت بلکه می توانست همه عمر بر روی زمین کار کند و یا آنرا به ارث بگذارد . اما در عوض بخشی از محصول را به مالک میداد . تغییری که در سده هشتم میلادی در روابط اجاره داری زمین روی داد موجب ترقی فئودالیسم شد . از این پس دیگر زمین را باین عنوان که ملک خصوصی است نمیتوانستند به دیگران واگذار کنند . نمایندگان طبقه حاکم ، زمین را در عوض وفاداری نظامی به شاه از او دریافت می کردند . شارل کبیر (۷۶۸ - ۸۱۴ م) زمینها را بین «واسال» های خود (واسال = تابع) تقسیم می کرد . در سیستم «واسالی» (۱۳) شاه پس از تقسیم زمینها ، از «واسال» میخواست که در اردوکشی های جنگی او شرکت کند . «واسال» های «شارل» زمینها را بین عده ای از نزدیکان خود تقسیم می کردند و خود صاحب «واسال» هائی میشدند که نسبت با آنها «سنیور» (ارباب) بودند . «واسال» های کوچک بشرط آنکه در عملیات جنگی شرکت کنند مالک اراضی شناخته میشدند و موظف بود که بهنگام جنگ در التزام رکاب «سنیور» خویش باشند . «اقطاع» (۱۴) فقط تا زمانی که «واسال» زنده بود ملک او شناخته میشد . اما از نیمه دوم قرن نهم میلادی ببعد مالکیت اقطاع موروثی شد و این املاک موروثی که در ازاء خدمات جنگی به تملک «واسال» ها درمی آمد «تیول» (۱۵) نامیده شد و بدین ترتیب استخوان بندی سازمان طبقه حاکمه شکل گرفت . شاه «سنیور» بزرگ بود و «واسال» های درجه اول در خدمتش بودند و این واسال های درباری نسبت به «واسال های» زیردست خویش ، «سنیور» محسوب می شدند .

«سنیور» ها و «واسال» هایشان از دسترنج رعیت (سرف) گذران می کردند . «شاه» ، «کلیسا» ، و «سنیور» ها بر تمام اراضی اجتماعات آزاد دست انداخته بودند و «سنیور» ها قسمت عمده اراضی متصرفی را به اراضی اربابی مبدل ساخته نسبت به آنها حق مالکیت یافته بودند . در قرن نهم تا یازدهم در «فرانسه» یک سلسله نواحی خودمختار و مجزا وجود داشت که به یک فئودال تعلق داشت و «کنت» نشین و «وک» نشین نام داشت . «وک» ها و «کنت» ها خود واسال های فراوان داشتند و خود را از تابعیت پادشاه آزاد میدانستند . مثلا در

دوره «کاپسین»ها (۱۶) و پسران آنها سلسله مراتب فنودالی چین بود. «کنت»ها و «دوک»ها، همگی «واسال» شاه بودند و او «سنیور» آنان بود. این «واسال» شاه بودند و او «سنیور» آنان بود. این «واسال»ها موظف به اجرای خدمات جنگی بودند. پادشاه در قلمرو اینان قدرتی نداشت و «واسال»های «دوک»ها و «کنت»ها رعیت پادشاه محسوب نمی شدند. «دوک»ها و «کنت»ها خود «واسال»هایی داشتند و این «واسال»ها نیز می توانستند بنوبه خود، «واسال»هایی داشته باشند.

باین شکل، فنودالها نظامی بوجود آوردند که «پلکان فنودالی» یا «هیرارشی فنودالی» نام داشت (۱۷). در رأس این «هیرارشی» پادشاه جای داشت که «فنودال» بزرگ «هیرارشی» بود و پائین تر از او، «دوک»ها و «کنت»ها قرار داشتند و پائین تر، سنیورهای درجه دوم و آخر از همه شوالیه های کوچک (۱۸). این «هیرارشی» نه تنها در فرانسه بلکه در سراسر اروپا برقرار بود. «سنیور» مالک بزرگ املاک بود. هر «واسال» قطعه ملکی «بعنوان «تیول» دریافت میداشت که از طریق ارث به پسر منتقل میشد. پسران مرگ «واسال» پسر ارشد او نزد «سنیور» می آمد و پسران اجرای مراسم معمول، سوگند وفاداری یاد می کرد و از آن پس بخدمت «سنیور» درمی آمد و «سنیور» تملک «تیول» را به او میداد. «واسال» مجبور بود در خدمت «سنیور» به جنگ برود و در جلسات شوراها «سنیور»ها شرکت کند. و «سنیور» در مقابل موظف بود از «واسال» خود در مقابل تجاوزات دیگران حمایت کند. «هیرارشی فنودالی» شامل مقامات روحانی نیز بود و «اسقف اعظم» و «اسقف»ها و روحانیون کلیسا در زمره «سنیور»های بزرگ بودند و «واسال»های بسیار داشتند. روابط فنودالی در شرق نیز کمابیش بمانند غرب بود. روابط فنودالی در چین در سده سوم میلادی اتفاق افتاد (برخی این تاریخ را زودتر می دانند). استقرار روابط فنودالی با سقوط امپراطوری باستانی «هان» آغاز شد. از ویژگی های روابط فنودالی چین این بود که طبقه حاکم مالکیت زمین و آب را نه به عنوان دارایی فردی بلکه به عنوان دارایی خصوصی به انحصار خود درآورده بود. در دوره فرمانروایی «شی هوانگتی» نخستین پادشاه دودمان چین، بموجب قانون تکه زمینی به دهقان داده میشد که از دو قسمت تشکیل شده بود. محصول نیمه نخست متعلق به دهقان و محصول نیمه دیگر متعلق به دولت بود و دولت فنودال «اجاره جنسی» می گرفت. در «ژاپن» و «هندوچین» که زیر نفوذ روابط فنودالی چین بودند و بدون

گذراندن «نظام برده‌داری» به فنودالیسم، یا گذاشتن روابط فنودالی در سده چهارم میلادی نمودار شد و «هیرارشی» فنودالی «ژاپن» کم‌وبیش همانند «هیرارشی» اروپایی بود.

در «هند» از هنگام تشکیل پادشاهی گوپتا (۱۹) در قرن سوم میلادی تا آغاز قرن ششم که کوچ نشین «هیاطله» یا «هون‌های سفید» (۲۰) به حوزه پادشاهی «گوپتا» حمله کردند، سلاطین «گوپتا» برای بهره‌برداری از جامعه دهقانی، سازمانها و ادارات مالی عریض و طولی تشکیل دادند.

در چین با استقرار امپراطوری «تانگ» که از سال ۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی به حیات خود ادامه داد طبقه حاکمه «چین» فنودالها یا مالکین بزرگ ارضی بودند که املاک بزرگی را از امپراطور دریافت کرده بودند. فنودال بر زندگی دهقان تسلط مطلق داشت و می‌توانست حتی اعضای بدن او را ببرد. طبقه فنودال چین انواع بهره‌مکنشی فنودالی باضافه «بیگار» را معمول کرده بود. در رأس جامعه فنودالی «امپراطور» قرار داشت که خود را پسر آسمان (۲۱) می‌نامید و رئیس روحانیون نیز بود.

روابط فنودالی در ایران در قرن سوم میلادی پدیدار شد و در قرن پنجم در جاده تکامل افتاد و باحمله اعراب متوقف شد. اما دوباره در راه اصلی افتاد و مراحل تکاملی را طی کرد. روش «اقطاع» و «تیول» در ایران کم و بیش همانند اروپا بود. اینکه نویسندگان غربی نظیر «بکر» و «لمبتون» می‌گویند ثابت کنند که «اقطاع» شرقی (بخصوص ایرانی) از «فیف» غربی کاملاً متمایز بوده و هرگز به آن مبدل نشده است؛ اینکه «پولیاک» سعی می‌کند به اقطاع ایرانی و عرب جنبه اداری بدهد؛ اینکه «لمبتون» می‌گوید اقطاع شرقی از «فیف» غربی کاملاً متمایز بوده و فنودالیسم اسلامی ربطی به هیچ نوع از انواع مختلف فنودالیسم اروپایی نداشته، و اینکه برخی دیگر از نویسندگان به پیروی از «بکر» و «لمبتون» و «پولیاک» می‌گویند ثابت کنند که روابط ارضی در ایران از نوع فنودالیسم غرب نبوده و بشیوه «پاتریمو-نیال» (۲۲) بوده است، پنداری باطل است. زیرا تطورا عطاء «بنه‌فیس»، «Benefice» به اعطای «فیف»، «Fife» یعنی تکامل اقطاع و اینکه اقطاع دوره خلافت نوع خاصی از «بنه‌فیس» بوده، یکی از مشخص‌ترین جنبه‌های فنودالیسم ایران است. انکار کنندگان این تصور به مطالعه بیشتری در آثار مورخان و جغرافیایانویسان ایران و عرب احتیاج دارند. شاید لازم به تذکار نباشد که فنودالیسم شرق با غرب اختلافاتی

داشته است اما این اختلافات همواره در جزئیات بوده است. برای مثال در سیستم «واسالی» اروپا تنها «دوک»ها و «کنت»ها میتوانند در صورت اعلام وفاداری نظامی بشاء، صاحب املاک وسیع شوند. اما در «چین» در زمان امپراطوری «تانگ» (۶۱۸ تا ۹۰۷ م) علاوه بر درباریان گاهی «رباخواران» و «سوداگران» ثروتمند نیز میتوانند حکومت یک ناحیه وسیع را در دست بگیرند و اگر در سیستم واسالی اروپا حکومت بر یک ناحیه وسیع توسط «دوک»ها و «کنت»ها، احتیاج به فرهنگ نداشت در چین فنودالهای بزرگ موظف بودند که بر ادبیات و فلسفه مسلط باشند و در این زمینه از آنها امتحانات بسیار مشکلی بعمل می‌آمد. و نیز در ایران «هیرارشی فنودالی» بشکل اروپایی بخصوص در عهد مغولان، یعنی عهد شکلهای تکامل یافته بهره‌کشی فنودالی وجود داشت.

و یا در آغاز دوران فنودالیسم در اروپا، بهره‌کاری (بیگار) برسایر اشکال چربش داشت. یعنی دهقان علاوه بر کاری که روی زمین میکرد موظف بود که مابقی وقت خود را صرف کار مجانی برای ارباب کند. این بیگار در واقع همان بهره اصلی فنودالی بود. پس از این مرحله یعنی در مراحل بعدی تکامل فنودالیسم، بهره جنسی و در پایان بهره پولی رواج یافت که بهره پولی در واقع یکی از ویژگیهای نابودی نظام فنودالیسم بود. یعنی هنگامی که پای رعیت به روابط پولی و کالایی کشانده شد.

اما در ایران به علت کمبود مزارعی که با بهره فنودالی نوع اول (بیگار) اداره شود، بهره کاری صرف امور تولیدی کشاورزی نمیشد و صرف کارهای دیگری نظیر ساختمان بناها و کاخها و خدمات نظامی می‌گردید. بدیگر سخن در نظام فنودالی ایران صورت دوم یعنی «بهره جنسی» از ابتدا تفوق داشت. گفتیم که رواج بهره پولی یکی از ویژگیهای نابودی نظام فنودالیسم بود و این در هنگامی بود که پای رعیت به روابط پولی و کالایی کشانده شد. رواج بهره پولی در اروپا بسیار زودتر از شرق آغاز شد و بهمین دلیل اروپا زودتر از آسیا قدم به مرحله متمدنی‌تر یعنی «نظام بورژوازی» گذاشت. درحالیکه مثلا در ایران بهره پولی بسیار دیر اتفاق افتاد و آنچه هم که مشاهده میشود بیشتر اتفاقی و گهگاهی بود.

ویژگی دیگر فنودالیسم آسیایی بخصوص ایرانی، موضوع شهر و شهرنشینی بود. بدین معنی که در اروپا اربابان صرفاً (۲۳) که ابتدا در روستاها و یا املاک فنودالها زندگی می‌کردند با پیشرفت

و تکامل صنعت و افزایش پیشه‌وران و ازدیاد تقاضا نسبت به محصولات آنان ، رفته رفته خود را از سلطه اربابان خارج کردند و در جایی در کنار دیوار معابد ، نزدیک رودخانه‌ها و محل تقاطع راههای بزرگ اقامت گزیدند و از همین‌جا یعنی از محل اقامت صنعتکاران (در اواسط قرن یازدهم میلادی) بود که کم‌کم شهرکها و شهرها پدیدار شدند. درحالی‌که در مشرق زمین بخصوص در ایران شهرها بسیار زودتر از این تاریخ بوجود آمدند و در قرون دوازده و سیزده میلادی که جمعیت شهرهای متوسط اروپا به پنج هزار نفر و جمعیت شهرهای بزرگتر به بیست هزار نفر می‌رسید . ایران صاحب شهرهایی با تعداد سکنه‌ای بسیار بیشتر بود . برای مثال در جریان حمله مغول (قرن ۷ هجری ، ۱۳ میلادی) به ایران ، تنها در شهر نیشابور قریب به ۱۷۴۸۰۰۰ نفر و در «مرو» قریب به ۷۰۰۰۰۰ نفر قتل عام شدند . و شاید این ادعا چندان گستاخانه نباشد که اگر مغول شهرهای بزرگ ایران را با خاک یکسان نمی‌نمود ، شرق ، بخصوص ایران ، بسیار زودتر از غرب به انقلاب «بورژوازی» دست می‌یافت ؟ . «محمدبن‌محمدبن‌احمدقرشی» (ابن‌خروه) در قرن هفتم هجری در کتاب خود «معالم‌القربه فی احکام‌الحسبه» اطلاعات بسیار دقیقی از اصناف و پیشه‌وران و صنعتگران سززمینهای اسلامی و قدرت و وسعت شهرنشینی بدست می‌دهد که حیرت‌انگیز است. اختلاف دیگر نظام «فئودالیسم» ایران با اروپا این بود که در نظام فئودالی ایران هرگز بصورت واقعی قانون «سرواژ» (۲۴) وجود نداشت . درحالی‌که قانون «سرواژ» در اروپا اجرا میشد و پس از آنکه این قانون در کلیه کشورهای اروپا ممنوع اعلام گردید ، در «روسیه» به حیات خود ادامه داد، تا اینکه سرانجام بعطت مبارزات متمدروشنفکران روس ، در سال ۱۸۶۱ در زمان «آکساندر دوم» لغو شد.

اینها که گفتیم اختلافات جزئی نظامهای اقتصادی غرب و شرق بود. اما درکل، این نظامها در غرب و شرق یکی بود . این مشابهت حتی در جنبه‌های ایده‌ئولوژیکی نیز مشاهده می‌گردد . چنانکه برهمنان و بوداییان در هند مدام به دهقانان تلقین می‌کردند که اطاعت از اربابان را هرگز فراموش نکنند.

در «ریگ‌ودا» کتاب آئین برده‌دار «بودا» بردگان حتی هنگامی هم که موفق می‌شدند بر نفس خویش غلبه کنند ، نمی‌توانستند به مرحله «نیروانا» (فنای روح) دست یابند و رسیدن به «نیروانا» تنها مختص برده‌داران و اربابان و حکام بود . و پس از آنکه آئین «بودا» جای خود را به آئین «برهمنی» جدید یا «هندوئیسم» داد ، مذهب جدید نیز همان

وظیفه مذهب قبلی را برعهده گرفت . در «چین» روحانیون بودائی خود در زمره زمین‌داران بزرگ بودند و اطاعت محض از اربابان را به دهقانان توصیه می‌کردند . در اروپای فنودال کلیسا همان نقشی را داشت که روحانیون هندی و چینی داشتند و کلیسا خود، فنودال بزرگ بود و عمده‌ترین منبع ثروت کلیسا دهقانان بودند ، و در جامعه خلافت عربی نیز مذهب «تسنن» دقیقاً همان نقش «برهمنان» و «کلیسا» را اجرامیکرد . و سرانجام مهمترین وجه تشابه فکری فنودالیسم شرق و غرب این بود که همانگونه که اروپای فنودال کاتولیک، برای مبارزه مباروشنفکران استدلالی و متکی بر عقل ، فلسفه «اسکولاستیک» را به وجود آورد . فنودالیسم شرق نیز بیاری «اشعری» و «ماتریدی» و سرانجام «غزالی»، «علم کلام» را برای مبارزه با روشنفکران عقل‌گرا بوجود آورد و «علم کلام» دقیقاً در شرق همان وظیفه‌ای را برعهده گرفت که «فلسفه اسکولاستیک» در غرب به عهده داشت . و کتاب معروف غزالی «تهافت الفلاسفه» که در تأیید دین و رد فلسفه نوشته شده بود ، پس از آنکه به زبان «عربی» ترجمه شد از این زبان به زبانهای اروپایی برگردانده شد و بشدت مورد توجه اروپای فنودال کاتولیک قرار گرفت (۲۵).

باری نظام «فنودالیسم» نیز به علی چون رنسانس - تخصص یافتن صنعتکاران - جدایی صنایع شهری از کشاورزی - رباخواری - گسترش روابط سرمایه‌داری در بطن اقتصاد فنودالی - پیشرفت صنعت - اصلاح دینی - کشفیات بزرگ جغرافیائی - بهره‌کشی از مستعمرات - قوت گرفتن پیشه‌وران شهرها و دلایل بسیار دیگر ، کم‌کم جای خود را به نظامی متمدنی‌تر یعنی «بورژوازی» واگذار کرد که جای آن در این بحث نیست (۲۶) و فقط به تذکار این نکته بسنده می‌کنیم که نخستین نشانه‌های تولید سرمایه داری در سده‌های چهاردهم و پانزدهم در ایتالیا نمودار شد ولی دوره اصلی آن از سده شانزدهم ب بعد بود . و سرانجام انقلابات «هلند» و انقلاب «کرامول» در انگلیس و انقلاب کبیر فرانسه به سلطه فنودالیسم پایان داد . اما پایان دوران فنودالیسم در شرق (بخصوص در ایران) و استقرار نظام جدید «بورژوازی» تا قرن بیستم طول کشید .

این کتاب اختصاص به بررسی روابط تولیدی بین انسانها در نظام فنودالیسم و نظامهای قبل از آن در ایران دارد و به بررسی تحولات فکری و اجتماعی در ایران می‌پردازد . باینهمه تاریخ نیست ، بل گزارشی کوتاه است ، زیرا خود را مورخ نمیدانم . در ابتدا تصمیم داشتم رساله‌ای درباره فرهنگ مشروطه بنویسم . و چون این فرهنگ

ریشه در تحولات اقتصادی و تاریخی ایران داشت، بر آن شدم تا پژوهشی در باب روابط تولیدی در ایران، از دوران باستان تا انقلاب مشروطه بعمل آورم. حاصل اینست که می بینید.

این رساله بدو بخش تقسیم شده است. بخش اول اختصاص به روابط و مناسبات تولیدی در ایران از نهضت «گاتاها» تا انقلاب «مشروطه» دارد. در پژوهش پیرامون این مسئله، تکیه بر منابع مورخان و جغرافی نویسان ایرانی و عرب وابسته به فنودال و نیز تالیفات نویسندگان اروپایی داشته‌ام. اما بیشترین بهره را از آثار نویسندگان ایرانی و عرب برده‌ام.

آثار مورخان وابسته به فنودال ویژگیهایی خاص دارند. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق آنان وقایع نگار بوده‌اند نه مورخ. آنان در حالیکه از ذکر کوچکترین خصوصیات اخلاقی و جسمانی ممدوحان خود غفلت نکرده‌اند، به اشکال مختلف بهره‌کشی ظالمانه فنودالی و بهره‌کشی از قشرهای پائین شهری بی‌اعتنایی نموده و یا مهر تأیید بر آن زده‌اند و بگفته «میرزا آقاخان کرمانی»: «در نزد ادبا و دانشمندان ایران دانستن جای سم اسب یعرب بن قحطان و مسقط‌البحره بعیر امرؤوالقیس جزو ادبیات و داخل فضائل است و از کمالات شمرده میشود». تکیه بر فرد و ستایش فرد به عنوان سازنده تاریخ و بی‌اعتنایی به توده، شیوه اصلی کار اینان بوده است. آنان فرد را سازنده تاریخ میدانند و به روابط تولیدی و نقش توده در این تحولات بی‌مهری فراوان نشان میدهند. در حالیکه میدانیم «فرد» در جریان تکاملی تاریخ نقشی ندارد. تاریخ بدون «اسکندر»، بدون «چنگیز»، بدون «تیمور» و بدون «هینلر» براء خود می‌رود. فرد می‌تواند جریان تاریخ را کند یا تند نماید، اما هرگز نمی‌تواند مانع سیر تکاملی تاریخ شود. و اگر گاهی اوقات افراد با استعدادی (خوب یابد) در صحنه تاریخ پدیدار شده‌اند و تحولاتی را باعث گردیده‌اند، این نیز ریشه در شرایط اجتماعی آن دوران دارد. ویژگی دیگر نویسندگان وابسته به فنودال، کینه ریشه‌دار آنان نسبت به نهضت‌های ضد فنودالی توده‌های روستایی و نهضت‌های انقلابی قشرهای پائین شهری است. دولت‌های فنودال، نهضت‌های خنق را گاهی بنام «مزدکی» و «خرمدینی»، گاهی بنام «رامضی» و «غلات» و «اسماعیلی» و «قرمطی»، گاهی بنام «اجامر و اوباش» و گاهی بنام «بابی» قتل عام می‌کردند و این مورخان نیز صحنه بر این قتل عام‌ها می‌گذاشتند و هر کدام نامی خاص برای پیروان این نهضت‌ها انتخاب می‌کردند.

«خواجه نظام الملک» آنان را «سگ» ، «ملعون» ، و «ملحد» نامیده و قتلشان را واجب دانسته است . مؤلف «بحرالفوائد» نهضت‌های ضد فئودالی «مزدکیان» و «خرمدینان» و «اسماعیلیان» را لعن می‌کند و قتل آنانرا واجب می‌داند : «بدانکه کافران بر بیست نوع اند ، و ملحدان از همه کافرتراند . و منتصد مات گبر که هست ملحدان از همه بتراند . و خون ملحدی ریختن چنانست که منتاد غذا کردن ... هیمة سفراند سگان دوزخ‌اند ، شرایشان بتراست که شر ابلیس و فرعون» .

«حسن رومو» آنان را «اجامرو اوباش» می‌نامد . مورخان فئودال قاجار آنها را «بابی» می‌نامند و ...

بی‌اعتنائی به توده‌های شهری و روستایی - ندانستن فلسفه تاریخ - عبارت پردازی - فقر جامعه نگری و جامعه شناسی - وابستگی به دولت‌های فئودال - سرپوش گذاشتن بر قتل عام نهضت‌های خلق و یا تائید آن - تکیه بر فرد و فردپرستی و بسیار نکته‌های دیگر . اینست حاصل کار مورخان فئودال .

با اینهمه ما همچنانکه از آثار این دسته سود برده‌ایم ، به پیروی از شیوه افلاطون (در جدل با سوفیستها) سلاح آنها را علیه خودشان بکار انداخته‌ایم ، و نکات تاریک زندگی توده‌های روستایی و شهری را از آثار این مورخان استخراج کرده‌ایم .

این شیوه در مورد نویسندگان و مورخان غیرایرانی و غیرعرب نیز بکار برده شده است . بدین معنی که نظریات عملی آنان را جذب کرده‌ایم و مابقی را کنار گذاشته‌ایم . بدیهی است که مطالب غیرعلمی نیز در این کتاب یافت میشود اما خوشحالم بگویم که نگرش کلی در این کتاب علمی است .

بخش دوم «فرهنگ مشروطه» نام دارد . نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب در قرن سیزدهم هجری در ایران ، همانگونه که اقتصاد شهری را رونق بخشید و سرمایه داری شهری را به وجود آورد و اقتصاد بدوی و قرون وسطایی کشاورزی را رو به انحطاط برد ، فرهنگ متحرک اروپا را نیز با خود بایران آورد .

آثار متفکران انقلابی اروپا توسط روشنفکران ایران خوانده شد و آنان تحت تأثیر همین آثار ، خود به خلق آثاری دست زدند تا بیداری نوده را باعث گردند .

این فرهنگ چند ویژگی خاص دارد . فرهنگ مشروطه ایران از اندیشه‌های سیاسی اروپا و انقلابات اروپا بهره فراوان برد . بدین سبب بحثی بیرامون این اندیشه‌ها و انقلابات در این گزارش ضروری است .